

واژه «اصبح» که از افعال ناقصه به شمار می‌رود، با مشتقات آن، در موارد متعددی از قرآن کریم به کار رفته است و مترجمان و مفسران آن را به گونه‌های مختلف ترجمه و تفسیر کرده‌اند. این اختلاف نظر سبب شده است که چهره مسئله تا حدودی ناشناخته بماند و برخی مترجمان در ترجمه این واژه دچار تحیر شوند و گاه معنای خاصی را برای آن در نظر بگیرند و جز آن را رمی به خطا کنند. برای روشن شدن این مسئله، نگارنده بر آن است که درباره این واژه بررسی کوتاهی انجام دهد، و با استناد به کتب لغت، نحو، اعراب و تفسیر، حقیقت را تا آن جا که در فرصت مقاله می‌گنجد روشن سازد.

در این جا، نخست باید افعال ناقصه و چگونگی عمل آنها را یادآور شویم، آن گاه موارد کاربرد «اصبح» و مشتقات آن در قرآن را پی‌گیری کنیم، سپس معنای این واژه را از دیدگاه لغت‌شناسان و ادیبان بررسی نماییم و در پایان، نظری نیز بر تفاسیر بیفکنیم و ببینیم مفسران این واژه را چگونه تفسیر کرده‌اند. اینک به ترتیب، به توضیح مباحث فوق می‌پردازیم.

• افعال ناقصه و چگونگی عمل آنها

در کتب نحوی، افعال ناقصه بر دو بخش تقسیم شده‌اند:

۱. کان و اخوات آن. این مجموعه عبارتند از: کان، أمسی، أصبح، أضحی، ظلّ، بات، صار،

لیس، مازال، ما آنفک، ما فتی، ما برح و مادام.

□ ۲۷ تحقیقی در معنای «اصبح» و ...

۲. کاد و اخوات آن. این مجموعه نیز عبارتند از: کاد، اوشک، کرب، عسی، حری، اخلولوق، أنشأ، علق، صفق، أخذ، هب، بدأ، ابتدا، جعل، قام و انبری. همچنین نحویان از میان افعال بخش دوم، سه فعل اول (کاد، اوشک و کرب) را افعال مقاربه، و سه فعل بعد (عسی، حری و اخلولوق) را افعال رجاء، و بقیه را افعال شروع نامیده‌اند، که در مجموع به همه این افعال، از باب تغلیب، افعال مقاربه می‌گویند.

این دو دسته از افعال ناقصه در عمل یکسانند؛ یعنی بر سر مبتدا و خبر درمی‌آیند و مبتدا را به عنوان اسم خود مرفوع، و خبر را به عنوان خبر خود منصوب می‌کنند.^۱ آنچه در این جا مورد بحث قرار می‌گیرد، بخش اول از افعال ناقصه است، و محور بحث را نیز افعالی چون «اصبح» و «امسی» و مشتقات آنها تشکیل می‌دهند. بدیهی است که باروشن شدن مسئله در مورد این دو فعل، حکم بقیه افعال نیز روشن خواهد شد.

• «اصبح» و مشتقات آن در قرآن

«اصبح» و مشتقات آن در قرآن، به ترتیبی که در المعجم المفهرس^۲ آمده به قرار زیر است:

أَصْبَحَ: مائده، ۳۰، ۳۱؛ كهف، ۴۲، ۴۵؛ قصص، ۱۰، ۱۸، ۸۲؛ ملك، ۳۰.

أَصْبَحَتَ: قلم، ۲۰.

أَصْبَحْتُمْ: آل عمران، ۱۰۳؛ فصلت، ۲۳.

أَصْبَحُوا: مائده، ۵۳، ۱۰۲؛ اعراف، ۷۸، ۹۱؛ هود، ۶۷، ۹۴؛ شعراء، ۱۵۷؛ عنكبوت، ۳۷؛

احقاف، ۲۵؛ صف، ۱۴.

تُصْبِحُ: كهف، ۴۰؛ حج، ۶۳.

تُصْبِحُوا: حجرات، ۶.

تُصْبِحُونَ: روم، ۱۷.

يُصْبِحُ: كهف، ۴۱.

لَيُصْبِحَنَّ: مؤمنون، ۴۰.

۱. رك: مصطفى الغلاييني، جامع الدروس العربية، چاپ چهاردهم، المكتبة العصرية، صيدا، بيروت، ۱۴۰۰ق،

ج ۲، صص ۲۷۶-۲۹۰.

۲. محمد فؤاد عبدالباقي، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكريم، نشر پرتو، تهران، بی تا، ماده «صبح».

يُصْبِحُوا: مائده، ۵۲.

مُصْبِحِينَ: حجر، ۶۶، ۸۳؛ صافات، ۱۳۷؛ قلم، ۱۷، ۲۱.

ذکر این نکته لازم است که چون موارد فوق همه از باب «افعال» اند، بحث کنونی شامل آنها خواهد بود؛ اما ساختارهایی مانند: صُبِحَ، صَبَّحَ، صَبَّاحٌ وِاصْبَاحٌ که در مواردی از قرآن کریم به کار رفته‌اند و از افعال ناقصه به شمار نمی‌آیند از موضوع بحث خارج‌اند.^۱

• «اصبح» از نگاه لغت

در لسان العرب آمده است:

«... وَأَصْبَحَ الْقَوْمُ: دَخَلُوا فِي الصَّبَاحِ، كَمَا يُقَالُ: أَمْسَوْا، دَخَلُوا فِي الْمَسَاءِ... وَفِي التَّنْزِيلِ: وَأَنْتُمْ لَتَمْرُؤْنَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ وَبِاللَّيْلِ؛ وَقَالَ سِيبَوَيْهٍ: اصْبَحْنَا وَامْسَيْنَا، أَي صَرْنَا فِي حِينِ ذَاكَ... وَاصْبَحَ فُلَانٌ عَالِماً، أَي صَارَ...»^۲

در اقرب الموارد می‌خوانیم:

«اصبح الرجل: دخل في الصباح، فَأَخَذَ تَهُمُ الصَّبِيحَةَ مُصْبِحِينَ، أَي: وَهَمَ دَاخِلُونَ فِي الصَّبَاحِ... وَأَصْبَحَ فُلَانٌ عَالِماً، أَي صَارَ...»^۳

و در معجم متن اللغة آمده است:

«اصبح: دخل في الصباح: دنا وقت دخوله في الصباح... واصبح فلان كذا: بمعنى صار...»^۴

در لغت‌نامه‌های دیگر نیز «اصبح» با همین مفاهیم آمده است، که از مجموع آنها این نتیجه به دست می‌آید که کاربرد «اصبح» دو گونه است؛ گاه به صورت تامه است، بدین معنی که فعل تنها به فاعل خود اکتفا می‌کند؛ مانند «اصبح القوم» که در این صورت فعل دلالت بر زمان دارد، از این رو اهل لغت «اصبح القوم» را به «دخلوا في الصباح» معنی کرده‌اند؛ و گاه به صورت ناقصه است که هم اسم دارد و هم خبر، مانند «اصبح فلان عالماً» که در این صورت اهل لغت

۱. هرچند «اصباح» مصدر باب «افعال» است، اما چون این واژه در آیه مربوطه (انعام، ۹۶) به معنای «صبح» آمده، از موضوع بحث خارج است.

۲. ابن منظور، لسان العرب، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ق، ج ۷، واژه «صبح».

۳. سعید الخوری الشرتونی، اقرب الموارد فی فصیح العربیة والشواری، ج ۱، همان واژه.

۴. الشیخ احمد رضا، معجم متن اللغة، دار مکتبة الحیة، بیروت، ج ۳، همان واژه.

تحقیقی در معنای «اصبح» و... ۲۹ □

آن را به معنای «صار» گرفته‌اند. البته آنچه در این جا به عنوان نتیجه بحث لغوی مطرح شد، تمام نتیجه نیست و باید با پی‌گیری مباحث نحوی و تفسیری به نتیجه روشن‌تری دست یافت. اینک به بررسی مسئله از دیدگاه برخی از متخصصان علم نحو می‌پردازیم.

• تحلیلی از دانشمندان علم نحو

زمخشری که از پیشگامان این گروه به شمار می‌رود، در کتاب المفصل، در فصلی تحت عنوان «اصبح و نظایر آن» می‌نویسد:

«اصبح و امسنی و اضحی به سه معنی آمده است:

۱. آن که مضمون جمله، مقرون به یکی از این سه زمان، یعنی صبح و شام و ظهر باشد؛ چنان که در «کان» گذشت.
۲. آن که به معنای ورود در این زمان‌ها باشد، مانند «أَظْهَرَ» و «أَعْتَمَ»، که در این صورت افعال نامبرده به صورت تاقه به کار می‌روند و تنها به اسم مرفوع اکتفا می‌کنند...
۳. آن که به معنای «صار» باشد، مانند: اصبح زید غنیاً وامسنی امیراً...»^۱.

غلابینی، زیر عنوان «معانی کان و اخوات آن» آورده است:

«معنای «کان» اتصاف مسند الیه به مسند در زمان گذشته است، و گاه در صورت وجود قرینه، بیانگر اتصاف مزبور به طور دایم است؛ چنان که در آیه شریفه «وَكانَ اللهُ عَلِیماً حَكِیماً» بدین معنی است که خدا همواره دانا و فرزانه است. و معنای «امسنی» اتصاف مسند الیه به مسند در شام، و معنای «اصبح» اتصاف مسند الیه به مسند در صبح است...»^۲.

وی پس از آن که معنای اصلی بقیه افعال ناقصه را نیز بیان می‌کند، در پایان بحث از معانی می‌افزاید:

«کان و امسنی و اصبح و اضحی و ظلّ و بات، گاه به معنای «صار» به کار می‌روند؛ البته این در صورتی است که قرینه‌ای داشته باشیم بر این که مقصود متکلم اتصاف مسند الیه به مسند در وقت خاص این افعال نیست. از این قبیل است آیه «فَكَانَ مِنَ الْمُعْرِقِينَ» [هود، ۴۳] یعنی «صار»، و نیز آیه «فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» [آل عمران، ۱۰۳] یعنی «صِرْتُمْ»، و آیه «فَطَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» [شعراء، ۴] یعنی

۱. ابوالقاسم محمود بن عمر الزمخشری، المفصل فی علم اللغة، چاپ اول، دار احیاء العلوم، بیروت، ۱۴۱۰ق، ص ۳۱۷-۳۱۸.

۲. مصطفی الغلابینی، جامع الدروس العربیة، ج ۲، ص ۲۷۶.

«صارت»، و آیه «طَلَّ وَجْهَهُ مُسَوِّدًا» [نحل، ۵۸] یعنی «صار».^۱

در کتاب النحو الوافی درباره «اصبح» چنین آمده است:

«أَصْبَحَ با دو معمول خود بر این معنی دلالت دارد که اسم آن، در زمان خاصی که با صیغه فعل تناسب دارد، به معنای خبر آن متصف است، مانند، «اصبح الساهر متعباً» [یعنی: آن بیدار مانده در شب، با حالت خستگی به صبح درآمد]. «اصبح» به طور فراوان به معنای «صار» به کار می‌رود و طبق شرایط «صار» عمل می‌کند، مانند: «اصبح التَّفَطُّ دعامة الصَّنَاعَةِ» [یعنی: نفت، زیربنای صنعت شده است]. روشن است که «اصبح» در این مثال و نظایر آن، بدان سبب به معنای «صار» آمده است که مقصود گوینده منحصر به زمان صبح نیست، بلکه مقصود این است که موضوع از حالت گذشته خود به حالتی جدید که اختصاص به صبح ندارد درآمد است. این فعل به طور فراوان به صورت تاقه نیز به کار می‌رود، مانند: «أَيُّهَا السَّارِي قَدْ أَصْبَحْتَ»، یعنی: ای مسافر شب، به صبح درآمدی.^۲

از نظرات فوق چنین بر می‌آید که «اصبح» در اصل برای بیان اتصاف اسم آن به معنای خبرش در زمان صبح است، ولی این در جایی است که اتصاف مزبور در چنین زمانی، مقصود متکلم باشد و از ساختار کلام نیز این معنی استفاده شود؛ اما اگر قرینه‌ای بر عدم دخالت زمان در فعل وجود داشته باشد، باید فعل را به معنای «صار» و عاری از زمان گرفت. آنچه تا کنون از بررسی‌های لغوی و نحوی به دست آمد این است که اگر «اصبح» به صورت تامه به کار رود، قطعاً دلالت بر زمان دارد، و اگر به صورت ناقصه به کار رود از دو حال خارج نیست؛ یا قرینه‌ای بر اتصاف مسند الیه به مسند در زمان خاص، وجود دارد، که این همان وضع اولی فعل است و در این جا فعل را باید به معنای اصلی خود گرفت، و یا قرینه‌ای بر اتصاف مزبور در زمان خاص، وجود ندارد، که در این صورت فعل به معنای «صار» خواهد بود.

• دیدگاه مفسران

پیش از ورود به بحث تفسیری و انعکاس دیدگاه مفسران، مناسب است به آنچه از مجموع ساخت‌های این فعل استفاده می‌شود مروری بکنیم، آن‌گاه برای نمونه به نقل گفته

۱. همان، ص ۲۷۷.

۲. عباس حسن، النحو الوافی مع ربطه بالأساليب الرفیعة والحیة اللغویة المتجددة، چاپ سوم، دار المعارف بمصر، ج ۱، ص ۵۰۳.

تحقیقی در معنای «اصبح» و... □ ۳۱

برخی از مفسران پردازیم. از مجموع این ساخت‌ها که در قرآن مجید به کار رفته و در آغاز مقاله به آنها اشاره شد، مواردی که فعل در آنها به صورت تامه به کار رفته طبعاً بیانگر زمان است، مانند آیه ۱۷ سوره روم:

فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ

که این گونه ترجمه می‌شود:

خدا را آن‌گاه که به شب درمی‌آید و آن‌گاه که وارد صبح می‌شوید تسبیح گوید.

هم چنین است آیاتی که در آنها واژه «مُصْبِحِينَ» به کار رفته، که چون همه به صورت تامه به کار رفته‌اند دلالت بر زمان خاص دارند. آیات آن را با ترجمه هر یک مرور می‌کنیم:

وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَؤُلَاءِ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ (حجر، ۶۶)

و این امر را به او وحی کردیم که دنباله آنان هنگامی که به صبح درمی‌آیند بریده خواهد شد.

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ (حجر، ۸۳)

پس هنگامی که به صبح درآمدند، صیحه آنان را فرا گرفت.

وَأَنْتُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ (صافات، ۱۳۷)

و شما آن‌گاه که به صبح درمی‌آید، قطعاً بر [آثار] آنان می‌گذرید.

إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرُنَّ مِنْهَا مُصْبِحِينَ (قلم، ۱۷)

ما آنان را آزمودیم، چنان که صاحبان آن باغ را آزمودیم، آن‌گاه که سوگند یاد کردند که هنگام ورودشان به

صبح میوه آن [باغ] را خواهند چید.

فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ (قلم، ۲۱)

پس هنگام ورودشان به صبح، یکدیگر را ندا دادند.

اینها همه مواردی هستند که دو واژه «تُصْبِحُونَ» و «مُصْبِحِينَ» در آنها به صورت تامه به کار رفته‌اند و زمان خاص در آنها منظور شده است؛ اما بقیه موارد که فعل در آنها به صورت ماضی یا مضارع به کار رفته است، به صورت ناقصه و همراه با اسم و خبر آمده‌اند. در حقیقت، سخن بر سر همین قسم است که باید ببینیم افعالی که به این عنوان به کار رفته‌اند بر چه معنایی دلالت دارند، آیا باید زمان را در ترجمه آنها منعکس ساخت، یا آنها را به معنای «صار» گرفت، و یا این که قائل به تفصیل شویم و پیرو دلالت قرینه باشیم؟

برخی مفسران در تفسیر آیاتی که این افعال در آنها ذکر شده است به توضیح معنای فعل نپرداخته و شاید به تصور این که مسئله روشن است، آن را به وضوح خود واگذارده‌اند؛ ولی بسیاری از آنان معنای فعل را ذکر نموده و تا حدودی درباره آن سخن گفته‌اند. جامع‌ترین سخنی که در این زمینه می‌بینیم، سخن شهاب‌الدین ابوالعباس، معروف به «سمین حلبی» (درگذشته به سال ۷۵۶ق) است. او در کتاب خود الدرّ المصون، ذیل آیه «... فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» (آل عمران، ۱۰۳) می‌نویسد:

«اصبح» از اخوات «کان» به شمار می‌رود. این فعل اگر ناقصه باشد، مانند «کان» اسم خود را مرفوع و خبرش را منصوب می‌کند، و اگر تاقه باشد، تنها فاعل را مرفوع و به همان اکتفا می‌کند. در این صورت، چنانچه بعد از آن اسمی منصوب قرار گیرد، آن اسم حال خواهد بود. «اصبح» اگر به معنای ورود در صبح باشد تاقه است، مانند «اصبح زیّد» یعنی: زید وارد صبح شد. «امسئ» نیز همین گونه است. خداوند فرموده است: «فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ»، و نیز فرموده است: «وَأَنْتُمْ لَتَمُوتُنَّ عَلَيْهِمْ مُّصْبِحِينَ»...

«اصبح» ممکن است در عمل و معنی مانند «صار» باشد و «اخواناً» خبر آن قرار گیرد. در این آیه، دانشمندان روا دانسته‌اند که «اصبح» یا به معنای خودش باشد، یعنی بر اتصاف موصوف به صفت در زمان صبح، دلالت کند، و یا به معنای «صار» باشد، و یا این که تاقه و به معنای «دخلتم فی الصّباح» باشد. البته اگر ناقصه و به معنای خودش باشد، ظاهر این است که «اخواناً» به عنوان خبر خواهد بود... این عطیه می‌گوید: «هر چند لفظ «أَصْبَحْتُمْ» اختصاص به وقت دارد، ولی این لفظ بیانگر استمرار است، و از آن جا که صبح آغاز روز است و انسان کارهای خود را از صبح شروع می‌کند، این لفظ را به این معنی اختصاص داده‌اند. از این رو، حالتی که انسان هنگام صبح در خود احساس می‌کند، غالباً همان حالتی است که در تمام روز با آن رو به روست...».

شیخ [ابوحیان اندلسی] می‌گوید: «من تاکنون هیچ یک از نحویان را ندیده‌ام که این استمرار را که این عطیه از آن سخن گفته و برای آن دلیل آورده است مطرح کرده باشد. نحویان، تنها به همان دو معنی که ما گفتیم اشاره کرده‌اند.»

من معتقدم که آنچه ابن عطیه گفته است سخنی نیکوست، و اگر نحویان درباره آن چیزی نگفته‌اند، دلیل بر رد آن نیست؛ زیرا آنان غالباً مباحثی را که با الفاظ ارتباط دارد مطرح می‌کنند و درصدد بیان مفهیمی که از فحوای کلام استفاده می‌شود بر نمی‌آیند، چون این مورد نیازشان نیست...»^۱

در تفسیر روح البیان ذیل آیه ۷۸ سوره اعراف: «فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جِاثِمِينَ» چنین آمده است:

«(فأصبحوا فی دارهم) ای صاروا فی أراضیهم وبلدهم أو فی مساکنهم (جاثمین) ای خامدین موتی»

۱. الدرّ المصون فی علوم الكتاب المکنون، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۷۸-۱۷۹.

لاَحْرَاکِ بِهِمْ...»^۱

صابونی آیه فوق را این‌گونه تفسیر کرده است:

«أخذتهم الزَّلْزَلَةُ الشَّدِيدَةُ فَصَارُوا فِي مَنَازِلِهِمْ هَامِدِينَ مَوْتِي لَا حَرَاکِ بِهِمْ...»^۲

چنان‌که ملاحظه می‌کنید، در این دو تفسیر، «أصبحوا» به «صاروا» معنی شده و معنای دیگری برای آن گفته نشده است. ولی برخی مفسران، علاوه بر معنای مذکور، معنای اصلی فعل را نیز در این جا احتمال داده‌اند، که به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. در تفسیر المنار ذیل همین آیه آمده است:

«وأصبحوا اَمَّا بِمَعْنَى صَارُوا، وَاَمَّا بِمَعْنَى دَخَلُوا فِي وَقْتِ الصَّبَاحِ، اَي حَالِ كَوْنِهِمْ جَائِمِينَ»^۳

از معنای دوم چنین برمی‌آید که «اصبح» به صورت تامّه تفسیر گردیده و «جائمین» در ترکیب کلام، حال قرار داده شده است.

۲. آلوسی در ذیل آیه مورد بحث می‌گوید:

«واصبح يحتمل ان تكون تامّة فجائمين حال، وان تكون ناقصة فجائمين خبر، والظرف على التقديرين متعلق به، وقيل: هو خبر و «جائمين» حال، وليس بشيء، لإفضائه الى كون الإخبار لكونهم في دارهم مقصوداً بالذات»^۴

از کلام آلوسی نیز استفاده می‌شود که «أصبحوا» را می‌توان در این جا، هم به صورت تامّه به کار برد و هم به صورت ناقصه؛ جز این که اگر تامّه باشد، «جائمین» در ترکیب کلام حال است، و اگر ناقصه باشد، «جائمین» خبر آن خواهد بود، و در هر دو صورت «فی دارهم» که ظرف است متعلق به «جائمین» است، هر چند برخی آن را خبر «اصبحوا» دانسته‌اند؛ ولی آلوسی این نظریه را بدان دلیل که «بودن در خانه‌هایشان» مقصود اصلی کلام نیست، نادرست می‌داند.

۱. اسماعیل حقی البرسوی، روح البیان، چاپ هفتم، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۱۹۳.

۲. محمدعلی الصّابونی، صفة التفسیر، دارالفکر، بیروت، ج ۱، ص ۴۵۶.

۳. محمد رشیدرضا، تفسیر المنار، چاپ دوم، دارالمعرفة، بیروت، ج ۸، ص ۵۰۷.

۴. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، چاپ چهارم، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق، ج ۸، ص ۱۶۵.

۳. در تفسیر لاهیجی ذیل همین آیه آمده است:

«[فاصبحوا] پس صبح کردند، و می تواند «فاصبحوا» به معنای «فصاروا» باشد، یعنی پس گردیدند [فی دارهم جائمین] در منزل‌های خود بر روی افتادگان»^۱.

۴. علامه طباطبایی در ذیل آیه ۹۱ سوره اعراف که درست مانند ذیل آیه ۷۸ همین سوره است آورده است:

«اصبحوا ای صاروا، او دخلوا فی الصّباح»^۲.

• نتیجه بحث

از آنچه تا کنون گفتیم، این نتیجه به دست می‌آید که در قرآن کریم هر جا اسم فاعل «أصبح» به کار رفته، آن اسم دلالت بر زمان دارد و ساختار آن به صورت تامّه است. هم چنین در هر موردی که فعل آن به صورت تامّه به کار رفته، آن فعل بیانگر زمان است، که آیه ۱۷ سوره روم: «فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ» از این قبیل است. اما در بقیه موارد که پس از فعل، اسمی منصوب آمده است، مانند: «فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَائِمِينَ»، می‌توان «أصبح» را یا از زمان تجرید کرد و آن را به معنای «صار» گرفت، و یا آن را بر معنای اصلی خود باقی گذاشت و زمان خاص را از آن استفاده کرد. البته در صورت دوم، شکل فعل یا به صورت تامّه است که اسم منصوب در ترکیب کلام، حال قرار می‌گیرد، و یا به صورت ناقصه است که اسم منصوب خبر آن خواهد بود.

در پایان، نمونه‌هایی از ترجمه فعل مورد نظر را از قرآن‌های خطی و چاپی می‌آوریم. انتخاب معانی مختلف در این ترجمه‌ها نشانگر آن است که مترجمان توجه داشته‌اند که این فعل تاب هر یک از معانی مذکور را دارد و چنان نیست که تنها یک معنی داشته باشد و آوردن معنای دیگر در ترجمه نادرست تلقی گردد.

۱. بهاء‌الدین محمد بن شیخ‌علی الشریف اللاهیجی، تفسیر شریف لاهیجی، مؤسسه مطبوعاتی علمی، تهران، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۶۳.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، منشورات جماعة المدرّسین فی الحوزة العلیمة، قم المقدّسة، ج ۸، ص ۱۹۳.

الف. ترجمه‌های خطی

آنچه از ترجمه‌های خطی در این جا به عنوان نمونه می‌آوریم، مستند به فرهنگنامه قرآنی است که در آن، برابره‌های فارسی قرآن براساس ۱۴۲ نسخه خطی کهن گردآوری شده است. شماره‌هایی که بعد از هر واژه آمده نشانگر ردیف مخطوط مورد نظر در فرهنگنامه است. نمونه‌های گزیده شده نیز، به ترتیب، مربوط به آیه ۱۰۳ سوره آل عمران و آیه‌های ۷۸ و ۹۱ سوره اعراف است.

أَصْبَحْتُمْ: فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا (۱۰۳:۳)

شدید ۱ و ۲، شدیت ۳، شدستی ۱۰، گردیدی شما ۲۴، باشید ۲۷، شدید همه ۳۰، گشتید شما ۳۴، بامداد کردید ۳۶، شدی ۴۰، بامداد شدید شما ۵۶، در روز آمدی شما ۵۷، گشتی شما ۶۰، در روز آمدید ۷۶، بامدادن شدید ۹۲، بامداد برخواستید ۱۳۶.

[أَصْبَحُوا]: فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جُثَمِينَ (۷۸:۷)

شدند ۲، گشتند بامداد ۵۸، در گاه بامدادان شدند ۷۲.

[أَصْبَحُوا]: فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جُثَمِينَ (۹۱:۷)

گشتند ۱۰، بامداد کردند ۲۷، در روز آمدند ۳۵، بامداد شدند ۵۶، اندر بامداد آمدند ۵۷، گشتند بامداد ۶۸، برخواستند ۱۲۴.

ب. ترجمه‌های چاپی

از ترجمه‌های چاپی، تنها به ترجمه آیه ۷۸ سوره اعراف از چند ترجمه معروف قدیم و جدید بسنده می‌کنیم. خوانندگان محترم می‌توانند با مراجعه به ترجمه‌های دیگر، اطلاعات بیشتری در این زمینه به دست آورند. ترتیب ترجمه‌های انتخاب شده نیز براساس تاریخ تقریبی نگارش آنها صورت پذیرفته است.

ترجمه تفسیری طبری: بگرفت ایشان را آوازی [بگردیدند] اندر سرایهای ایشان خاکستر.

میبدی: فرا گرفت ایشانرا بانگ و جنبش، بامداد کردند در سرایهای خویش بزوی در

۱. بنابر آنچه در مقدمه مصحح آمده است، هر جا واژه‌ای از نسخه اصلی افتاده، مصحح آن را از نسخه‌های دیگر برگرفته و میان دو قلاب نهاده است.

افتاده و برجای مرده.

اسفراینی (تاج التراجم): پس بگرفت ایشان را بانگ و زلزله تاگشتند اندر زمین افتیده و هلاک شده.

دهلوی: پس درگرفت ایشان را زلزله، پس گشتند مرده بزانو افتاده در سرای خویش.^۱
عبدالحسین آیتی: پس گرفت ایشان را زلزله عظیم و بامداد کردند در حالتیکه مانند مردگان بر روی در افتاده بودند.

معزّی: پس بگرفتشان زمین لرزشی که گردیدند در خانه خود مردگان.

پاینده: پس دچار زلزله شدند و در خانه خویش بیجان شدند.

الهی قمشه‌ای: پس زلزله‌ای بر آنها آغاز گردید تا آنکه همه در خانه‌های خود از پای درآمدند.^۲

یاسری: و گرفت ایشان را آوازی مهیب و زلزله‌ای عجیب به سبب کشتن شتر؛ و صبح کردند در خانه‌های خود از پا افتاده و هلاک شده.

آیه الله مکارم شیرازی: سرانجام زمین لرزه آنها را فراگرفت؛ و صبحگاهان، (تنها) جسم بی‌جان‌شان در خانه‌هاشان باقی مانده بود.

عبدالمحمد آیتی: پس زلزله‌ای سخت آنان را فرو گرفت و در خانه‌های خود بر جای مردند.

امامی: پس، لرزه‌ای درگرفت‌شان و در خانه‌هاشان به رو فرو خشکیدند.

فولادوند: آنگاه زمین لرزه آنان را فرو گرفت و در خانه‌هایشان از پا درآمدند.

مجتبوی: پس زمین لرزه - در اثر صاعقه آسمانی - آنان را بگرفت تا در خانه‌های خویش به رو درافتادند - و مردند.

خرمشاهی: آنگاه زلزله ایشان را فرو گرفت و در خانه‌شان از پا درآمدند.

■

۱. مترجم در ترجمه آیه ۹۱ همین سوره این گونه آورده است: پس درگرفت ایشان را زلزله پس صبح کردند در سرای خویش مرده بر زانو افتاده.

۲. مترجم، آیه ۹۱ همین سوره را این گونه ترجمه کرده است: پس زلزله بر آن منکران آغاز گردید، شب را صبح کردند در حالی که در خانه‌های خود بختاک هلاک افتادند.